

بازشناخت شخصیت قهرمان داستان قرآنی حضرت یوسف (ع) بر اساس فضائل و قابلیت‌های منش در روان‌شناسی مثبت‌نگر

زهرا افزلی*^١ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، همدان، ایران)

DOI: [10.22034/jilr.2024.141196.1163](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.141196.1163)

تاریخ الوصول: ٢٠٢٤/٠٤/٣٠

تاریخ دریافت: ١٤٠٣/٠٢/١١

تاریخ القبول: ٢٠٢٤/٠٥/٢٥

صفحات: ٧٥-٥٧

تاریخ پذیرش: ١٤٠٣/٠٣/٠٥

چکیده

شخصیت به عنوان یکی از مهمترین عناصر داستان که بروز کنش منوط به وجود آن است، بر اساس دیدگاه‌های متفکران در علوم مختلف قابل تحلیل و شناسایی است. دیدگاه روان‌شناسان مثبت‌نگر درباره فضائل و قابلیت‌های منش از آن جمله‌است. از نظر آنان فضائل دارای شش مؤلفه به نام‌های خرد، شجاعت، اعتدال، عدالت، عشق و تعالی است. دستیابی به این شش فضیلت از طریق راه‌هایی به نام قابلیت‌های منش با بیست‌وچهار مؤلفه امکان‌پذیر است؛ بنابراین فضائل و قابلیت‌های منش، چارچوب مناسبی برای تحلیل شخصیت در داستان است؛ از همین رو در پژوهش حاضر شخصیت قهرمان داستان قرآنی یوسف (ع) بر اساس آن و به منظور آشنایی با تیپ شخصیتی او با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی واقع شده‌است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که شخصیت قهرمان داستان یوسف (ع) از همه فضائل برخوردار است؛ این در حالی است که فضائل او از طریق ده قابلیت (خلاقیت، دلیری، صداقت، مهربانی، رهبری، گذشت، تواضع، خودکنترلی، سپاسگزاری و معنویت) بازنمایی شده‌است و این قابلیت‌ها بیشتر در مواجهه با صدق‌پهرمانانی چون برادران یوسف (ع) و همسر عزیز مصر و در موارد محدودی در تعامل با دیگر شخصیت‌ها مثل عزیز مصر و دوجوان مصاحب یوسف (ع) در زندان بروز یافته و آثار مثبتی برای قهرمان و برخی از آنان در پی داشته‌است.

کلیدواژه‌ها: شخصیت، قهرمان، روان‌شناسی مثبت‌نگر، فضائل، قابلیت‌های منش، حضرت یوسف (ع)

معرفة شخصية بطل قصة يوسف القرآنية وفقا للفضائل وقدرات الشخصية في علم

النفس الإيجابي

الملخص

يمكن تحليل الشخصية و معرفتها وفقا لوجهات نظر المفكرين في علوم مختلفة و هي بصفتها إحدى أهم عناصر القصة التي يتوقف حدوث الفعل عليها. منها وجهة نظر علماء النفس الإيجابي في الفضائل و قدرات الشخصية. تمتلك

^١ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: z.afzali@basu.ac.ir

الفضائل ستة مكوّنات مسمّاة بالحكمة، الشجاعة، الاعتدال، العدالة، الحب و التفوق. يمكن الحصول على هذه الفضائل الستة من خلال طرق مسمّاة بقدرات الشخصية التي لها أربع و عشرون مكوّنة ، إذن الفضائل و قدرات الشخصية إطار ملائم لتحليل الشخصية في القصة. لذلك تمّ تحليل شخصية البطل في قصة يوسف القرآنية وفقا له بغية التعرف على نوع شخصيته بالمنهج الوصفي - التحليلي في البحث الموجود. تبين نتائج البحث أنّ شخصية البطل تمتلك الفضائل كلها بينما أنّ فضائله تمّ تمثيلها من خلال عشر قدرات (الإبداع ، البسالة ، الصدق ، الرأفة، القيادة ، العفو، الخضوع ، ضبط النفس، الشكر و الروحانية). قد ظهرت هذه القدرات أكثر ظهورا تجاه الأبطال المضادين كإخوة يوسف (ع) و زوجة عزيز مصر و في بعض الحالات في التفاعل مع الشخصيات الأخرى مثل عزيز مصر و الفتيتين اللذين صحبا يوسف(ع) في السجن و تبعت آثار إيجابية للبطل و للبعض منهم.

الكلمات الرئيسية: الشخصية، البطل، علم النفس الإيجابي، الفضائل، قدرات الشخصية، يوسف (ع)

مقدمه

داستان به عنوان گونه‌ای ادبی در بردارنده عناصری است که تلفیق آنها سبب شکل‌گیری ساختار آن می‌شود. شخصیت که نقش تعیین‌کننده‌ای در بروز کنش‌های داستانی دارد از اساسی‌ترین عناصر داستان است.

شخصیت دارای انواع مختلف است. «شخصیت اصلی [که] شخص اول داستان یا نمایش‌نامه» (داد، ۱۳۸۵: ۳۰۲) و «درگیر حوادث و کشمکش‌های داستان است» (بصیری، ۱۳۸۶: ۱۳۴) از آن جمله‌است. چنین شخصیتی که ماجرای اصلی داستان برای او اتفاق می‌افتد از لحاظ ارتباط با کشمکش به قهرمان و ضدقهرمان تقسیم می‌شود» (همان: ۱۳۴).

«قهرمان چون نیروی محرکه اثر محیط را دچار آشفتگی می‌کند و روند زندگی را بر هم می‌زند و با شرایط موجود مبارزه می‌کند ضد قهرمان هم جلوی او می‌ایستد و تضاد آنها باعث ایجاد کشمکش می‌شود. گاهی هم قهرمان برای مبارزه با وضعیت نامطلوب موجود قیام می‌کند و با ضدقهرمان که چون سدی در برابر او ایستاده‌است به نبرد بر می‌خیزد» (بصیری، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

شناخت قهرمان و دیگر انواع شخصیت در آثار روایی بر اساس دیدگاه‌های متفکران در علوم مختلف امکان‌پذیر است. دیدگاه‌های صاحب‌نظران علم روان‌شناسی مثبت‌نگر - به عنوان یکی از شاخه‌های علم روان‌شناسی - در شمار آنهاست. فضائل و توانمندی‌های شخصیت از جمله مباحث مطرح در حوزه مذکور است که براساس دیدگاه‌های روان‌شناسان مثبت‌نگر از چندین مؤلفه تشکیل شده‌است. طبق عقیده آنها فضائل دربرگیرنده شش مؤلفه و توانمندی‌های شخصیت متشکل از بیست و چهار مؤلفه است که شخصیت مثبت بر مبنای آنها قابل تحلیل و ارزیابی است. از همین رو دو مقوله مذکور به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر جهت تحلیل شخصیت قهرمان در داستان قرآنی یوسف(ع) برگزیده شده‌است. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و به منظور آشنایی با تیپ شخصیتی یوسف(ع) در روان‌شناسی مثبت‌نگر صورت می‌گیرد. از آن جهت حائز اهمیت است که چارچوب مذکور فقط به بازنمایی صفات پسندیده شخصیت اختصاص دارد این در حالی است که شخصیت قهرمان داستان یوسف(ع) نیز متصف به این صفات است، بنابراین ویژگی‌های مثبت شخصیت او با تکیه بر چارچوبی مناسب و مبنایی علمی به شکل روشمند مورد بررسی واقع می‌شود تا در نتیجه آن پاسخ قانع‌کننده‌ای برای سؤالات زیر به دست آید:

- ۱- شخصیت قهرمان داستان یوسف(ع) از کدام یک از فضائل شش‌گانه برخوردار است؟
- ۲- فضائل قهرمان داستان یوسف(ع) از طریق چه قابلیت‌هایی از قابلیت‌های منش بازنمایی شده‌است؟
- ۳- قابلیت‌های منش قهرمان داستان یوسف(ع) در مواجهه با چه شخصیت‌هایی بروز یافته و چه آثاری در پی داشته‌است؟

پیشینه پژوهش

درباره عنصر شخصیت در داستان قرآنی یوسف(ع) پژوهش‌های مختلفی براساس دیدگاه روان‌شناسان، روایت‌شناسان و صاحب‌نظران حوزه ادبیات داستانی صورت گرفته‌است که سخن گفتن درباره همه آنها در این مجال امکان‌پذیر نیست؛ از همین رو به دلیل این که موضوع پژوهش پیش‌رو موضوعی روان‌شناسی است، در پیشینه فقط به پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که اولاً شخصیت‌های داستان مذکور از جنبه روان‌شناسی در آنها مورد بررسی واقع شده‌است و ثانیاً به گونه‌ای با این پژوهش قرابت موضوعی دارند.

«یوسف قهرمان خوبی‌ها نگاهی از منظر روان‌شناختی به داستان حضرت یوسف(ع)» (۱۳۸۹) (کتاب تألیفی سیدمجتبی حورایی). این کتاب مشتمل بر فصل‌های متعددی درباره موضوعات مختلف است که در تعدادی از فصل‌های آن درباره داستان یوسف(ع) بدون تکیه بر نظریه خاصی و یا چارچوب مشخصی در علم روان‌شناسی سخن به میان آمده‌است.

«بررسی روان‌شناختی و تربیتی قصه حضرت یوسف(ع) در قرآن» (۱۳۸۵). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد محسن فرقانی، دانش‌آموخته رشته علوم قرآنی دانشگاه شیراز). در این پژوهش ابتدا مطالبی درباره داستان و ویژگی‌های آن و نیز علم روان‌شناسی و مفهوم تربیت ارائه شده و سپس جنبه‌های روان‌شناختی داستان یوسف(ع) هم‌چون اصل عزت و کرامت نفس، توکل، جدال احسن، بیداری وجدان و عبرت و... مورد بررسی قرار گرفته‌است.

«تحلیل روان‌شناختی داستان حضرت یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام) در قرآن کریم» (۱۳۹۵) (مقاله علی پوردهاقانی و دیگران، نشریه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۳) در این پژوهش با بررسی جوانب روان‌شناختی برخی آیات در داستان یوسف(ع) نمودهای تعامل روان تنی در خانواده، بهداشت روانی خانواده، روش آگاهی‌بخشی و شناخت‌درمانی در آن واکاوی شده‌است.

«بررسی روان‌کاوی - روان‌شناختی سوره یوسف با محوریت شخصیت‌های یوسف، یعقوب و برادران یوسف(ع)» (۱۴۰۲) (مقاله محمد فولادی‌خواه و دیگران - اولین همایش بین‌المللی روان‌شناسی و دین) در این پژوهش شخصیت یعقوب(ع)، یوسف(ع) و برادران او بر اساس نظریات اریک فروم، یونگ و کارن هورنای ۳ تحلیل گردیده‌است.

«مؤلفه‌های مؤثر در مثبت‌اندیشی با تکیه بر داستان حضرت یوسف(ع)» (۱۳۹۵) (مقاله مصطفی رضازاده بلوری و دیگران، مجله پژوهش‌نامه قرآنی، شماره ۲۶). در این پژوهش ابتدا از سه ویژگی یوسف(ع) به‌طور کلی و بدون تکیه بر نظریه خاصی در حوزه روان‌شناسی سخن به میان آمده و سپس به بازخوانی نمادها در آن پرداخته شده‌است.

«الگوی مفهومی مثبت‌اندیشی در سوره یوسف(ع)» (۱۴۰۱) (مقاله مرتضی عزیزی و دیگران، نشریه تفسیر و علوم قرآنی حکمت بالغه، شماره ۱). در این پژوهش سه مقوله با عنوان نگرش‌های مثبت، ارزش‌های

1. Erich Fromm

2. Yung

3. Karen Hornay

مثبت و کنش‌های مثبت در داستان یوسف(ع) بررسی شده‌است. این در حالی است که پژوهش مذکور فاقد چارچوب نظری خاص در علم روان‌شناسی و نیز فاقد شواهد قرآنی است، چون آیات قرآنی در دو جدول ذکر گردیده و عناوینی با نام محتوای استنباطی مقابل هر آیه قید شده‌است. سپس به روش آماری نتایج اعتبارسنجی یافته‌ها اعلام گردیده‌است.

«عواطف مثبت، آثار و راه‌کارهای تقویت آن در سوره یوسف(ع)» (مقاله علی محمد میرجلیلی و دیگران، مجله پژوهش‌نامه معارف قرآنی، شماره ۲۱). در این پژوهش عواطف مثبت در سه بخش به نام عواطف فردی، عواطف خانوادگی و عواطف اجتماعی بر اساس نظریه دانیل گلمن ۱ در داستان قرآنی یوسف(ع) تحلیل شده‌است.

با توجه به مطالب مذکور در عبارات پیشین روشن می‌شود که داستان یوسف(ع) مورد توجه پژوهشگران واقع شده و پژوهش‌هایی درباره آن از جنبه روان‌شناسی صورت گرفته‌است. نکته مهمی که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که پژوهش‌های شماره ۳ و ۴ و ۷ به علت داشتن چارچوب نظری متفاوت با پژوهش حاضر فرق دارند و پژوهش‌های شماره ۱ و ۲ و ۵ و ۶ به علت فقدان چارچوب نظری بر اساس دیدگاه خاصی در علم روان‌شناسی با پژوهش حاضر تفاوت دارند و با وجود این که در عنوان برخی از آن‌ها کلمه «قهرمان» و «مثبت‌اندیشی» به کار رفته که این امر ممکن است شائبه عدم تفاوت پژوهش حاضر با آن‌ها را به ذهن متبادر کند؛ اما این پژوهش با آن‌ها فرق اساسی دارد، زیرا در آن فقط شخصیت قهرمان از میان دیگر شخصیت‌ها بر مبنای دیدگاه صاحب‌نظران یکی از شاخه‌های روان‌شناسی، یعنی روان‌شناسی مثبت‌نگر درباره دو مقوله مشخص (فضائل شش‌گانه و قابلیت‌های منش) بررسی می‌گردد؛ بنابراین پژوهشی جدید و بدون سابقه است.

چارچوب نظری پژوهش

فضائل شش‌گانه و قابلیت‌های منش به عنوان چارچوب نظری پژوهش حاضر یکی از حوزه‌های مرتبط با روان‌شناسی مثبت‌نگر است، از همین رو ابتدا توضیحات مختصری درباره ماهیت روان‌شناسی مثبت‌نگر و تاریخچه آن ارائه می‌شود سپس ضمن اشاره به چگونگی ارتباط فضائل و قابلیت‌های منش با این نوع از روان‌شناسی مؤلفه‌های آن دو مقوله تبیین می‌گردد. روان‌شناسی مثبت‌نگر یا روان‌شناسی مثبت‌گرا یا روان‌شناسی مثبت یکی از شاخه‌های علم روان‌شناسی است که «به مطالعه علمی نیرومندی‌ها و شادمانی انسان نظر دارد» (کار، ۱۳۸۷: ۲۶).

علاوه بر این «به شناسایی عامل‌هایی می‌پردازد که سلامت را افزایش می‌دهند» (همان: ۲۶) در حالی که «درک و شفاف‌سازی، شادمانی و احساس ذهنی بهزیستی موضوع محوری آن است» (سلیگمن^۲، ۱۳۷۹: ۱۴). مضمون مطالب مذکور در عبارات بالا بیانگر این است که هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر ارتقا کیفیت زندگی از طریق برانگیختن حس شادی در انسان و توجه به توانمندی و

1. Daniel Goleman

2. Seligman

تندرستی اوست. به گفته صاحب‌نظران «خاستگاه‌های روان‌شناسی مثبت‌نگر در تاریخ آدمی ریشه دارد، جایی که آدمی همواره در پی زندگی شایسته با هدف طلب زندگی رضایت‌بخش و کارکردهای بهینه انسانی بوده‌است» (روئینی، ۱۳۹۷: ۲۳).

از این قول بر می‌آید که روان‌شناسی مثبت‌نگر به طور عام سابقه دیرینه‌ای در زندگی بشر دارد با این حال به عنوان یک اصطلاح خاص، علمی جدید و نوظهور است؛ زیرا پیدایش آن «به طور رسمی به منزله جنبش و نهضتی مکتب‌گرا به مارتین^۱ سلیگمن نسبت داده می‌شود که از سال ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ رئیس انجمن روان‌شناسی آمریکا بود» (همان: ۲۳).

«روان‌شناسی مثبت‌نگر بر سه سطح مختلف، سطح ذهنی، سطح فردی و سطح گروهی استوار است» (بونیول^۲، ۱۳۹۸: ۲۲) به عبارت دیگر «روان‌شناسی مثبت‌نگر روی سه موضوع مرتبط با هم تمرکز می‌کند: مطالعه تجارب ذهنی مثبت، مطالعه صفات فردی مثبت و مطالعه مؤسسات و سازمان‌هایی که تحقق تجارب و صفات مثبت را فراهم می‌سازند» (پیترسون و دیگران^۳، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۱). فضائل و قابلیت‌های منش در سطح دوم یا سطح فردی یا موضوع دوم (صفات فردی مثبت) قرار می‌گیرند. «فضائل صفات اصلی هستند که فلاسفه اخلاق و متفکران مذهبی آن‌ها را ارزشمند دانسته‌اند» (همان: ۳۳). روان‌شناسان مثبت‌نگر «سه معیار برای تمییز فضائل در نظر گرفته‌اند که اولاً، تقریباً در همه فرهنگ‌ها با ارزش تلقی شوند، ثانیاً، به خودی خود با ارزش باشند نه به عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف دیگر و ثالثاً، انعطاف‌پذیر باشند» (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

علاوه بر این روان‌شناسان مثبت‌نگر شش فضیلت یعنی خرد، شجاعت، عشق، عدالت، اعتدال و تعالی را به عنوان ویژگی‌های اساسی مورد تأیید تقریباً تمامی سنت‌های مذهبی و فلسفی تلقی کرده‌اند» (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۱۷۲ - لیمون، ۱۳۹۳: ۱۶۸ - ۱۷۳). درحالی که مثبت بودن شخصیت را منوط به برخورداری از کل این فضائل نموده و درباره آن، این‌گونه گفته‌اند «به نظر ما برای اینکه فردی را دارای شخصیت خوب فرض کنیم او باید همه این فضائل را در حد بالاتر از آستانه داشته باشد» (پیترسون و دیگران، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۳).

افزون بر این روان‌شناسان مثبت‌نگر راه‌هایی را جهت دستیابی به فضائل یاد شده پیشنهاد کرده و آن راه‌ها را قابلیت‌های منش نامیده‌اند (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۱۷۳). برخی دیگر از آن‌ها نام توانمندی‌های شخصیتی را بر آن راه‌ها اطلاق کرده و درباره آن‌ها چنین اظهار نظر کرده‌اند: «توانمندی‌های شخصیتی عوامل روان‌شناختی هستند. فرآیندها یا ساز و کارهایی که فضائل را تعریف می‌کنند. به عبارت دیگر آن‌ها روش‌های قابل تشخیص برای نمایش دادن یک یا چند مورد از فضائل هستند» (پیترسون و دیگران ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۳).

۱ . Martin

۲ . Boniwell

۳ . Peterson et al

راه‌های دستیابی به فضائل که با نام‌های مختلف از آن‌ها سخن به میان آمد طبق نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر بیست و چهار راه با عناوین زیرند که هر یک از فضائل با تعدادی از آن‌ها بازنمایی می‌شوند:

- ۱- خرد (خلافت، قضاوت، کنجکاوی، عشق به آموزش، چشم‌انداز)
- ۲- شجاعت (دلیری، پشتکار، صداقت، اشتیاق)
- ۳- عشق (صمیمیت، مهربانی، معاشرت)
- ۴- عدالت (احساس مسئولیت، انصاف، رهبری)
- ۵- اعتدال (گذشت، تواضع، احتیاط، خودکنترلی)
- ۶- تعالی (درک زیبایی، سپاسگزاری، خوش‌بینی، شوخی کردن، معنویت) (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۲۰۷-۲۰۶- لیمون، ۱۳۹۳: ۱۶۸ - ۱۷۳).

به منظور تبیین هر یک از فضائل و راه‌های تشخیص آن‌ها مطالبی از سوی روان‌شناسان مثبت‌نگر ارائه شده‌است و در بخش بعدی مواردی که ویژگی‌های شخصیتی قهرمان داستان یوسف(ع) از طریق آن‌ها بازنمایی گردیده‌است تشریح می‌شوند.

بررسی ویژگی‌های شخصیتی قهرمان داستان یوسف (ع)

در صفحات پیشین چارچوب نظری پژوهش یعنی فضائل و قابلیت‌های منش تبیین گردید و شش مؤلفه فضائل و بیست و چهار مولفه قابلیت‌های منش نام برده شد. در این بخش ضمن معرفی داستان قرآنی یوسف(ع) ویژگی‌های شخصیتی قهرمان در آن براساس چارچوب یاد شده بررسی می‌گردد.

داستان یوسف(ع) در دوازدهمین سوره قرآن کریم قرار گرفته‌است در حالی که نود و هفت آیه از صد و یازده آیه این سوره بدان اختصاص یافته‌است. داستان مذکور با رؤیای یوسف(ع) در آیه چهار آغاز می‌شود و با تعبیر رؤیای او در آیه صد به پایان می‌رسد. داستان مشتمل بر حوادثی است که از طریق آن حوادثی از زندگی یوسف(ع) به تصویر کشیده شده‌است یوسف(ع) شخصیت اصلی و قهرمان داستان است که در بیشتر صحنه‌های آن حضور دارد. ضمن اینکه با صدقهرمانانی از قبیل برادران خود و همسر عزیز مصر و جماعتی از زنان مصری مواجه می‌شود. این صدقهرمانان با دست زدن به برخی کنش‌ها موجب گره افکنی و بروز حوادثی می‌شوند که آن حوادث سبب شکل‌گیری دیگر عناصر پیرنگ می‌گردد. یوسف(ع) در خلال این حوادث گاهی در معرض کنش قرار می‌گیرد و گاهی از خود واکنش نشان می‌دهد که در پی آن ویژگی‌های شخصیتی او نمایان می‌شود. بررسی آیات قرآنی سوره یوسف(ع) نشان می‌دهد که شخصیت قهرمان مزین به همه

فضائل شش‌گانه است. هریک از آن فضائل با تعدادی از قابلیت‌های منش قابل دستیابی هستند که در عبارات بعدی با استناد به شواهد قرآنی از آن‌ها سخن به میان می‌آید.

خرد

در میان قابلیت‌های مرتبط با فضیلت خرد فقط «خلاقیت» موجب بازنمایی این فضیلت به عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیتی یوسف(ع) شده‌است. منظور از خلاقیت طبق گفته روان‌شناسان مثبت‌نگر «ابتکار و نوآوری و یافتن راه‌های تازه در انجام کارهاست» (بونی‌ول، ۱۳۹۸: ۱۳۸). در این صورت «شخص خلاق باید قادر به ایجاد رفتارهایی باشد که حیرت‌انگیز و غیرمعمول باشند» (پیترسون و دیگران، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۵۱) ضمن اینکه «ابتکارات فردی باید تاثیر مثبتی در زندگی خود شخص یا دیگران داشته باشد» (همان: ۱۵۱).

یوسف(ع) در دو موقعیت خلاقیت را در کنش خود به کار برده‌است. اولین موقعیت در مواجهه او با فرستاده پادشاه مصر است همان‌طور که در آیه ۵۰ بدان اشاره و گفته شده‌است: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاَسْأَلْهُ مَا بَالُ التَّسْوَةِ اللَّائِي فَطَعَنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ (۵۰)

در این آیه از دستور پادشاه برای آوردن یوسف(ع) و رفتن فرستاده‌اش به سوی وی سخن به میان آمده‌است. این درحالی است که یوسف(ع) با درخواست از فرستاده جهت بازگشت و پرسش او از پادشاه درباره حال زنانی که دستان خود را بریدند، واکنش نشان داده و بر آگاهی خدای متعال از مکر آن‌ها تأکید کرده‌است.

با توجه به مضمون این آیه یوسف(ع) در پذیرش خواسته پادشاه درنگ نموده و با طرح سوال از حال آن زنان دست به کار خلاقانه‌ای زده‌است زیرا هدف او از این کار برانگیختن پادشاه برای بررسی موضوع و تشخیص حق از باطل و اثبات بی‌گناهی‌اش بوده‌است که سرانجام این هدف محقق می‌شود. مضمون آیه ۵۱ در عبارات ذیل مؤید این امر است: ﴿قَالَ مَا خَطْبُكَ اِذْ رَاوَدْتَنِّي يُوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلّٰهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوْءٍ قَالَتْ اِمْرَاَتُ الْعَزِيْزِ الْاَنۡ حَصْحَصَ الْحَقُّ اَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَاِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ﴾ (۵۱)

در این آیه پادشاه جماعت زنان را مورد خطاب قرار داده و درباره درخواست کار ناپسندشان از یوسف(ع) سؤال پرسیده‌است و آنان در پاسخ به این سؤال به بی‌گناهی یوسف(ع) اعتراف نموده‌اند. علاوه بر این همسر عزیز نیز به آشکار شدن حقیقت و خطای خود و بی‌گناهی یوسف(ع) اذعان کرده‌است.

پادشاه با اعتراف جماعت زنان مصری و همسر عزیز از حقیقت آگاه شده و دستور می‌دهد که یوسف(ع) را نزد او آورند. مضمون آیه ۵۴ در عبارت بعدی گواه این مدعاست: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اَنْتُوْنِي بِهٖ اَسْتَخْلِصُهٗ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهٗ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اٰمِيْنٌ﴾ (۵۴)

در این آیه از فرمان پادشاه جهت آوردن یوسف(ع) و برگزیده شدن او به عنوان یکی از خواص پادشاه و برخورداری‌اش از مقام و منزلت نزد او سخن به میان آمده‌است. دستیابی یوسف(ع) به این جایگاه پس از تبرئه‌اش از گناه و رهایی‌اش از زندان مرهون ابتکار حیرت انگیز او یعنی طرح سؤال از پادشاه و معطوف نمودن توجه او به کشف حقیقت است.

چنین ابتکاری که آن تأثیرات مثبت را بر زندگی او نهاد بر زندگی دیگران یعنی جماعت زنان مصری و همسر عزیز و پادشاه نیز تأثیر مثبت گذاشت به دلیل اینکه باعث اعترافشان به خطا و تنبه و بیداری ایشان گردید همچنین موجب پی‌بردن پادشاه به حقیقت و برگزیدن یوسف(ع) به عنوان یکی از خواص خود و بهره‌مندی‌اش از مساعدت او شد. با این توضیحات ابتکار یوسف(ع) تأثیرات مثبتی در برداشت و این مطابق با نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر است که تاثیر مثبت را لازمه ابتکار دانسته‌اند.

افزون بر این یوسف(ع) پس از رسیدن به منزلت در مصر و بعد از عزیمت برادرانش به آن دیار و مراجعه آن‌ها به او برای کسب آذوقه از قابلیت خلاقیت بهره برده‌است آن هنگام که جام آب خوری پادشاه را در باروبنه بنیامین قرار داد. در پی این اقدام خلاقانه او، بنیامین متهم به سرقت و بازداشت شد. پس از این ماجرا برادران یوسف(ع) از او درخواست کردند که یکی از آن‌ها را جایگزین بنیامین نماید اما با مخالفت وی مواجه شدند. مضمون آیات ذیل بیانگر این مسائل است:

﴿فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السَّتَابِيَةَ فِي رَحْلِ اَخِيهِ﴾ (۷۰)

﴿قَالُوْا اِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ اَخٌ لَّهُ مِنْ قَبْلُ﴾ (۷۱)

﴿قَالُوْا يَا اَيُّهَا الْعَزِيْزُ اِنَّ لَهٗ اَبًا شَيْخًا كَبِيْرًا فَخُذْ اَحَدَنَا مَكَانَهٗ اِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِيْنَ﴾ (۷۲)

﴿قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اَنْ نَّأْخُذَ اِلَّا مَنْ وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِنْدَهٗ اِنَّا اِذَا لَطَالُمُوْنَ﴾ (۷۳)

چنان‌که ملاحظه می‌شود مضمون این آیات مؤید کنش و واکنش یوسف(ع) و برادران او درباره قضیه نسبت‌دادن سرقت به بنیامین و بازداشت اوست که به این جا ختم نمی‌شود، بلکه این قضیه حوادث دیگری به دنبال دارد که یوسف(ع) در پلیمان آن‌ها اقدام دیگری انجام می‌دهد که در آیه ۹۰ بدان اشاره و گفته شده‌است: ﴿قَالُوْا اِنَّكَ لَآَنْتَ يُوْسُفُ قَالَ اَنَا يُوْسُفُ وَهٰذَا اَخِيْ قَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا﴾ (۹۰)

در این آیه برادران یوسف(ع) او را مورد خطاب قرار داده و درباره هویتش از او سوال کرده‌اند او نیز در پاسخ به آنها ضمن اشاره به لطف خدای متعال خود و برادرش بنیامین را به آنها معرفی کرده‌است.

یوسف(ع) با معرفی خود و بنیامین مجددا دست به ابتکار زده و با ابتکار خود برادرانش را به اعتراف و داشته‌است مضمون آیه ۹۱ در عبارت ذیل بر این مدعا دلالت می‌کند: ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ ءَاتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَطِيئِينَ﴾ (۹۱) این آیه در بردارنده قول برادران یوسف(ع) است در حالی که او را مورد خطاب قرار داده و به برتری او نسبت به آنها نزد خداوند و نیز به خطای خود اعتراف نموده‌اند.

با توجه به مطالب مذکور روشن می‌شود که ابتکار یوسف(ع) در این موقعیت نیز طبق نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر، تأثیرات مثبتی برای او و دیگران یعنی برادرانش در پی داشته‌است به این علت که از سویی موجب پی‌بردن آنها به شخصیت والای یوسف(ع) و جایگاهش نزد خداوند و از سوی دیگر سبب بیداری و تنبه آنها گردیده‌است.

به طور کلی از مضمون دو شاهد مثال پیشین برمی‌آید که یوسف(ع) با مبادرت به دو اقدام غیر معمول و دارای آثار مثبت بر مینای آنچه در روان‌شناسی مثبت‌نگر درباره قابلیت خلاقیت از آن سخن به میان آمده، این قابلیت را در منش خود به نمایش گذاشته است.

شجاعت

شجاعت در روان‌شناسی مثبت‌نگر به معنی «یافتن راه‌هایی برای غلبه بر موانع و مایوس نشدن از آنهاست» (لیمون^۱، ۱۳۹۲: ۱۶۸). یوسف(ع) به عنوان قهرمان داستان نیز با موانعی که به وسیله ضدقهرمانان ایجاد شد، روبرو گردید و بدون یأس و ناامیدی درصدد برآمد تا راهی بیابد و آن را برای غلبه بر آن موانع به کار گیرد؛ بنابراین شجاعت به این معنی جزء ویژگی‌های شخصیتی او به شمار می‌آید درحالی که این فضیلت از طریق دو قابلیت از میان چهار قابلیت مرتبط با آن در منش وی نمایان شده‌است که به ترتیب تبیین می‌شوند.

دلیری

به عقیده روان‌شناسان مثبت‌نگر منظور از دلیری «ایستادن در مقابل طرف مخالف و غلبه بر ترس است» (بونول، ۱۳۹۸: ۱۳۸). این قابلیت در مواجهه با همسر عزیز در رفتار یوسف(ع) تجلی نموده‌است همان‌طور که در آیه ۲۲ بدان اشاره و گفته شده‌است: ﴿وَرَاوَدْتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَنُوتَايَ﴾ (۲۲)

^۱ . lemon

مضمون این آیه بیانگر درخواست کار ناپسند از یوسف(ع) به وسیله همسر عزیز و مخالفت یوسف(ع) با پناه بردن به خدای متعال است که این موضوع نشان دهنده ایستادگی و عدم احساس ترس و دلیری‌اش در رویارویی با اوست.

ایستادگی یوسف(ع) در این مرحله متوقف نمی‌شود، بلکه به علت پافشاری همسر عزیز بر تحقق خواسته‌اش پس از آن نیز تداوم می‌یابد. قول همسر عزیز در آیه ۳۲ و قول یوسف(ع) در آیه ۳۳ مؤید این مسأله است: ﴿لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (۳۲) ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ﴾ (۳۳)

با توجه به مضمون آیه ۳۲، روشن می‌شود که همسر عزیز به درخواست ناشایست خود از یوسف(ع) و خودداری او از پذیرش آن اعتراف کرده‌است. اعتراف همسر عزیز به خودداری یوسف(ع) در این آیه بر ایستادگی و بی‌باکی او دلالت می‌کند و علی‌رغم این که وی را به زندانی شدن و خواری تهدید می‌نماید و با به کار بردن قسم بر قول تهدیدآمیز خود تأکید می‌کند؛ اما او زندان را بر قبول درخواست وی و جماعت زنان مصری ترجیح داده و این بار نیز به خدای متعال پناه برده‌است، که این امر ضمن اثبات پاکدامنی او دلیری‌اش را به عنوان یک قابلیت و توانمندی شخصیتی نیز ثابت می‌کند. به دلیل اینکه او طبق معیارهای روان شناسان مثبت‌نگر درباره این قابلیت با غلبه بر ترس در برابر طرف مقابل ایستاده‌است.

صداقت

صداقت از نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر عبارت است از: «مسئولیت احساسات و اعمال خود را پذیرفتن و با خود صادق و رو راست بودن» (سلیگمن، ۱۳۹۲: ۱۷۰)

صداقت نیز جزء قابلیت‌های منش یوسف(ع) جهت بازنمایی شجاعت به عنوان یکی دیگر از فضائل اوست. این قابلیت وقتی در منش یوسف(ع) بروز می‌کند که او بعد از رد درخواست همسر عزیز از عمل قبیح وی در محضر عزیز پرده برمی‌دارد و خطاب به او می‌گوید: ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي﴾ (۲۶)

یوسف(ع) این قول را برای دفاع از خود بر زبان می‌آورد در حالی که قول او با توجه به مضمون آیات ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ در عبارات ذیل مطابق با واقعیت است.

﴿وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (۲۶)

﴿وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ ذُبُرٍ فَكَذَبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (۲۷)

﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ ذُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكِنَّ إِنَّ كَيْدَكِنَّ عَظِيمٌ﴾ (۲۸)

﴿يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ (۲۹)

در این آیات دربارهٔ شهادت شاهی از خویشاوندان همسر عزیز با استدلال به پاره شدن پیراهن یوسف(ع) از پشت یا جلو به منظور اثبات صدق یا کذب بودن قول آن دو سخن به میان آمده و به اطمینان عزیز از مکر همسرش بعد از مشاهده پارگی پیراهن یوسف(ع) از پشت اشاره شده‌است. علاوه بر این به درخواست عزیز از یوسف(ع) جهت چشم پوشی از موضوع و نیز درخواست از همسرش برای استغفار تصریح گردیده‌است.

با این توضیحات درستی قول یوسف(ع) ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي﴾ (۲۶) براساس قول شاهد ﴿وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ ذُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (۲۷) و پاره شدن پیراهن او از پشت ﴿فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدًّا مِنْ ذُبُرٍ﴾ (۲۸) ثابت شده‌است. علاوه بر این درستی قول یوسف(ع) بر مبنای قول همسر عزیز بعد از اعتراف او به خطایش در حضور پادشاه مصر ﴿أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (۵۱) نیز به اثبات رسیده‌است.

به طور کلی از مطالب مذکور برداشت می‌شود که یوسف(ع) با توجه به نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر مسئولیت عمل خود یعنی پرده برداشتن از درخواست غیراخلاقی همسر عزیز را پذیرفته‌است حال آن‌که این مسأله سبب وقوع حوادث بعدی و در پی آن تجلی قابلیت دیگری از قابلیت‌های منش او یعنی صداقت شده‌است قابلیت که به وسیله آن شجاعت او نمایان گردیده‌است ؛ چون او در پی دستیابی به راه‌هایی جهت غلبه بر موانع ایجاد شده از سوی همسر عزیز و تبرئه خود بوده است و این مطابق با عقیده آن‌ها درباره این فضیلت است.

عشق

عشق در روان‌شناسی مثبت‌نگر به معنی «توانایی توجه به دیگران است» (لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۰). این فضیلت نیز جزء ویژگی‌های شخصیتی یوسف(ع) است که فقط با قابلیت مهربانی در رفتارش تبلور یافته‌است که در عبارت بعدی به تبیین آن پرداخته می‌شود. منظور از مهربانی به عقیده روان‌شناسان مثبت‌نگر «سخاوت، همدلی، کمک به دیگران و لطف کردن به آن‌هاست» (بونول، ۱۳۸۹: ۱۳۹؛ لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

مهربانی به‌عنوان یکی دیگر از قابلیت‌های یوسف(ع) ابتدا در زندان نمایان شده‌است. مضمون آیه ۳۶ در عبارات ذیل مؤید این امر است: ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۳۶). مضمون این آیه بیانگر ورود دو جوان همراه با یوسف(ع) به زندان و بازگ کردن رؤیای خود برای او و نیز درخواست از او برای تعبیر رؤیایشان است در حالی که آن‌ها دربارهٔ او اظهار نظر کرده و او را جزء نیکوکاران دانسته‌اند.

اظهار چنین نظری دربارهٔ یوسف(ع) به این دلیل است که او بنا به گفته مفسران «به زندانیان لطف می‌کرد و اگر کسی از آنان بیمار یا محتاج بود به او توجه می‌نمود» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳: ۲۸۳) با این توضیحات روشن می‌شود که یوسف(ع) با وجود این که خود نیز شرایط سختی داشته اما از کمک به دیگران دریغ نکرده‌است.

علاوه بر این یوسف(ع) در شرایط مساعد نیز به دیگران کمک کرده و آن‌ها را مورد لطف و عنایت خود قرار داده‌است. مضمون آیه ۶۵ در عبارت زیر گواه این مدعاست: ﴿وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا﴾ (۶۵). در این آیه به آگاهی برادران یوسف(ع) از برگردانده شدن مال‌التجاره به آن‌ها و عدم انحراف از حق در قولشان خطاب به یعقوب(ع) اشاره شده‌است.

آن‌ها این قول را بعد از بازگشت از مصر به کنعان و پس از مشاهده مال‌التجاره در بار و بنه خود بر زبان آورده‌اند. منظور قول آن‌ها بر اساس گفته مفسران «توصیف احسان یوسف(ع) است که آن‌ها بدون اغراق بدان پرداخته‌اند چون رفتار او آن‌ها را متحیر کرد تا جایی که به پدرشان گفتند: «ما نزد بهترین مردی رفتیم که او به ما احترام گذاشت» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۰۳). با این توضیحات برادران یوسف(ع) با اشاره به برگردانده شدن مال‌التجاره در ازای کسب آذوقه و رفتار کریمانه یوسف(ع) با آن‌ها از لطف او نسبت به دیگران پرده برداشته‌اند.

به‌طور کلی با توجه به اظهارنظر دو جوان زندانی همراه با یوسف(ع) و برادران او درباره احسان وی روشن می‌شود که یوسف(ع) از سخاوت، کمک به دیگران و لطف به آن‌ها در شرایط مختلف غافل نشده‌است و این همان چیزی است که روان‌شناسان مثبت‌نگر آن را قابلیت مهربانی نامیده‌اند، قابلیت‌هایی که در رفتار یوسف(ع) نمودار شده‌است ضمن اینکه فضیلت عشق را که طبق نظر آن‌ها نمایانگر توجه به دیگران است، به عنوان یکی از فضائل او آشکار ساخته است.

عدالت

طبق گفتهٔ روان‌شناسان مثبت‌نگر «عدالت مرتبط با توانایی‌هایی است که در بهبود شرایط دنیای اطراف مثل محل کار و اجتماع مؤثر هستند» (لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۲). دستیابی به فضیلت عدالت از طریق سه قابلیت امکان‌پذیر است که از میان آن‌ها فقط قابلیت «رهبری» در منش یوسف(ع) بروز کرده‌است که در عبارات ذیل تبیین می‌گردد:

رهبری

رهبری در روان‌شناسی مثبت‌نگر عبارت است از «حفظ نظم، توانایی هدایت و ترتیب‌دادن فعالیت‌ها» (همان: ۱۷۳).

رهبری به مثابه یکی دیگر از قابلیت‌های یوسف(ع) از طریق پادشاه مصر محقق شد. مضمون آیات ۵۴ و ۵۶ در عبارات ذیل بیانگر این موضوع است: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ اَنْتُوْنِي بِهٖ اَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ اِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِيْنٌ اَمِيْنٌ﴾ (۵۴) ﴿كَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوْسُفَ فِي الْاَرْضِ يَتَّبِعُوْا مِنْهَا حَيْثُ يَشَآءُ﴾ (۵۶)

در آیه ۵۴ به دستور پادشاه جهت آوردن یوسف(ع) و برگزیدن او به‌عنوان یکی از خواص خود و منزلت بخشیدن به او اشاره شده و در آیه ۵۶ از دستیابی او به قدرت سخن به میان آمده‌است. مفسران درباره تفسیر آیه ۵۶ بر این عقیده‌اند که منظور از زمین در این آیه سرزمین مصر است. و همان‌طور که نقل شده پادشاه بر سر او تاج نهاد و تختی برای او قرار داد و او بر تخت نشست در حالی که امور را به او سپرد» (زمخشری، ۱۹۹۸، ج ۳: ۳۰۰).

با توجه به آن‌چه درباره آیه ۵۴ و آیه ۵۶ بیان شد روشن می‌شود که پادشاه مصر با آگاهی از شایستگی و توانمندی یوسف(ع) اداره امور سرزمین مصر را به او محول کرده‌است که این امر از توانایی او در هدایت و ترتیب دادن فعالیت‌ها و حفظ نظم به‌عنوان لوازم رهبری در روان‌شناسی مثبت‌نگر پرده برداشته و این قابلیت را در منش او هویدا ساخته‌است. در حالی که این قابلیت منجر به بازنمایی یکی دیگر از فضائل او یعنی عدالت شده است و این فضیلت بر مبنای نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر با توانایی‌های او در اجتماع ارتباط دارد.

اعتدال

از نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر اعتدال به معنای «برگزیدن شیوه‌ای متوازن در زندگی و کنترل نفس است.» (لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۲). این فضیلت هم در شمار ویژگی‌های شخصیتی یوسف(ع) است که به وسیله سه قابلیت از چهار قابلیت مرتبط با آن در منش یوسف(ع) جلوه‌گر شده‌است که در ادامه از آن‌ها سخن به میان می‌آید.

گذشت

گذشت در روان‌شناسی مثبت‌نگر یعنی «آمادگی و توانایی برای فراموش کردن، توانایی دادن فرصت دوباره به افراد و اجتناب از ایجاد ضربه‌ای دردناک یا تنبیه.» (همان: ۱۷۳).

چنین قابلیت‌هایی در منش یوسف(ع) بعد از شناخت او توسط برادرانش در سرزمین مصر و پی‌بردن آن‌ها به جایگاه ممتاز وی تبلور یافت. مضمون آیات ذیل گواه این مدعاست: ﴿قَالَ اَنَا يُوْسُفُ وَ هٰذَا اٰخِي﴾ (۹۰) ﴿قَالُوْا تَاللّٰهِ لَقَدْ اٰتٰرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَاِنْ كُنَّا لِحٰطِطِيْنَ﴾ (۹۱) ﴿قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللّٰهُ لَكُمْ وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ﴾ (۹۲)

با توجه به مضمون این آیات یوسف (ع) خود و بنیامین را به برادرانش معرفی نموده‌است، سپس برادران او به برتری‌اش نزد خداوند و خطای خود اعتراف کرده‌اند، این در حالی است که یوسف (ع) در واکنش به اعتراف آن‌ها به خطایشان از عدم سرزنش آنان و بخشش و رحمت خداوند سخن به میان آورده‌است که این مسأله نشان‌دهنده چشم‌پوشی یوسف (ع) از رفتار ناجوانمردانه آن‌ها با او (افکندن او در چاه) است.

با این توضیحات یوسف (ع) با نادیده گرفتن خطای برادرانش یکی دیگر از توانمندی‌های شخصیتی یا قابلیت‌های منش خود یعنی گذشت را آشکار ساخته‌است که این امر در روان‌شناسی مثبت‌نگر بر تولنایی او در دادن فرصت دوباره به آن‌ها و پرهیز از تنبیه و مجازات ایشان دلالت می‌کند.

تواضع

به عقیده روان‌شناسان مثبت‌نگر تواضع به معنی «فروتن و آگاه بودن از جایگاه خود است» (لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۲؛ بونی ول، ۱۳۹۸: ۱۳۹). این قابلیت نیز در منش یوسف (ع) نمود یافته‌است. قول او در آیه ۵۳ گواه این مدعاست: ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ﴾ (۵۳) یوسف (ع) در این آیه خود را از ارتکاب گناه مبرا نکرده و بر امرکردن نفس به بدی تأکید نموده و منزّه بودن خود از گناه را منوط به لطف و رحمت خداوند متعال دانسته‌است.

با این تفاسیل او از خودستایی و غرور بعد از اعتراف جماعت زنان مصری و همسر عزیز به پاکدامنی‌اش اجتناب نموده‌است که این موضوع با توجه به نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر مؤیدآگاهی وی از جایگاه خود به‌عنوان بنده در برابر خداوند و مبین تواضع به منزله یکی دیگر از قابلیت‌های اوست.

خودکنترلی

منظور از خودکنترلی در روان‌شناسی مثبت‌نگر «قدرت کنترل تفکر و رفتار و توانایی سازگاری و هماهنگ کردن احساسات و رفتارها متناسب با موقعیت است» (لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۴).

یوسف (ع) از این قابلیت نیز بهره‌مند است؛ چون عملکرد او در مواجهه با همسر عزیز بر اساس مضمون آیه ۲۳ در عبارت ذیل آن را آشکار می‌سازد آن‌جا که چنین گفته شده‌است: ﴿وَرَاوَدْتُهُ الْاَلْيٰى هُوَ فِيْ بَيْتِهَا عَنْ نَّفْسِهٖ وَغَلَقَتِ الْاَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتْ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّهٗ رَبِّيْ اَحْسَنُ مَثْوٰى﴾ (۲۳).

مضمون این آیه حاکی از آن است که همسر عزیز از یوسف (ع) درخواست کار ناپسندی نموده و یوسف (ع) با پناه بردن به خدای متعال و اذعان به ربوبیت او در برابر وی عکس‌العمل نشان داده‌است. رد درخواست همسر عزیز از سوی یوسف (ع) با عکس‌العمل منفی او نمایانگر عفت وی و عدم

پیرویش از هوای نفس است که در صحنه دیگری با توسل او به خداوند در واکنش به خواسته همسر عزیز و جماعت زنان مصری بروز نمود هنگامی که خطاب به خدای بلندمرتبه گفت: ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ﴾ (۳۳).

بدین ترتیب یوسف(ع) عفت و پاکدامنی خود را در عمل ثابت کرد و یکی دیگر از قابلیت‌هایش یعنی خودکنترلی را عیان ساخت که این قابلیت طبق گفته روان‌شناسان مثبت‌نگر حاکی از قدرت کنترل تفکر و رفتار و توانایی هماهنگ کردن احساسات و رفتار متناسب با موقعیت است که یوسف(ع) با قرار گرفتن در دو موقعیت آن را نشان داد.

تعالی

بنا به نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر تعالی «قابلیتی هیجانی است که برای پیوند با چیزی بزرگتر و جاودان‌تر مانند تکامل، ذات الهی یا کائنات بسط پیدا می‌کند.» (سلیگمن، ۱۳۸۹: ۲۰۰). شخصیت یوسف(ع) با این فضیلت نیز زینت یافته‌است در حالی که فضیلت مذکور با دو قابلیت از پنج قابلیت مرتبط با آن در رفتار یوسف(ع) متجلی شده‌است که در ادامه تبیین می‌شوند.

سپاسگزاری

سپاسگزاری در روان‌شناسی مثبت‌نگر به معنی «متشکر بودن از خداوند، تشکر کردن از دیگران و دانستن قدر نعمت [است]» (لیمون، ۱۳۹۲: ۱۷۴؛ بونی ول، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

سپاسگزاری در منش یوسف(ع) هنگامی نمایان شده که او بعد از تعبیر رؤیایش در پایان داستان خطاب به خداوند متعال اینطور گفته‌است: ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (۱۰۱)

یوسف(ع) در این آیه به نعمت‌هایی مثل پادشاهی و علم تعبیر خواب که از سوی خدای متعال به او ارزانی شده، اعتراف کرده‌است که این امر در روان‌شناسی مثبت‌نگر بر دانستن قدر نعمت و متشکر بودن از خداوند و به عبارت دیگر سپاسگزاری به مثابه یکی دیگر از قابلیت‌های او دلالت می‌کند.

معنویت

معنویت بنا به گفته روان‌شناسان مثبت‌نگر عبارت است از: «ایمان، دینداری و پروراندن اعتقادات منسجم درباره‌ی معنای متعالی» (بونی ول، ۱۳۹۸: ۱۲۹).

معنویت طبق این تعریف بارزترین قابلیت در منش یوسف(ع) است، به دلیل اینکه او در صحنه‌های مختلف از خدای متعال یاد کرده و نامش را بر زبان آورده‌است؛ اما به طور خاص معنویت

او زمانی جلب توجه می‌کند که با دو همراهش در زندان از دین و آئین خود سخن گفته‌است. قول او خطاب به آن‌ها در آیات ذیل گواه این امر است: ﴿إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (۳۷) وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (۳۸) إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ (۴۰)﴾

یوسف (ع) در آیه ۳۷ و ۳۸ از ترک آئین کافران و تبعیت از آئین نیاکانش ابراهیم و اسحاق و یعقوب که همه آن‌ها پیامبر خدا بودند، سخن به میان آورده و به عدم شرک‌ورزی آن‌ها به خدای متعال ادعان نموده‌است و سپس در آیه ۴۰ با بهره جستن از قصر قدرت و عبادت را به خدای سبحان اختصاص داده‌است. مضمون این سه آیه از اعتقاد یوسف (ع) به خدای بلندمرتبه و یکتایی‌اش و عقیده وی به منحصربودن قدرت و عبادت به او پرده برمی‌دارد که این امر بر اساس نظر روان‌شناسان مثبت‌نگر نشانگر اعتقادات منسجم یوسف (ع) به معنای متعالی و ایمان و دینداری او و بیانگر معنویت به منزله یکی دیگر از قابلیت‌ها در منش اوست.

بر اساس مطالبی که درباره شکرگزاری و معنویت بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که پیوند با ذات الهی به منزله آنچه بزرگتر و جاودانه‌تر است، وجه اشتراک این دو قابلیت است و این همان چیزی است که روان‌شناسان مثبت‌نگر در تعریف فضیلت تعالی بدان اشاره کرده‌اند و این فضیلت به خوبی در منش یوسف (ع) نمود یافته‌است. به طوری که دیگر فضائل او را نیز تحت تاثیر قرار داده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نتایجی را دربرداشت که اهم آن‌ها عبارتند از:

شخصیت یوسف (ع) به‌عنوان قهرمان داستان از همه فضائل شش‌گانه مدنظر روان‌شناسان مثبت‌نگر برخوردار است، به همین دلیل او جزء شخصیت‌های خوب از نگاه آنان است. فضائل قهرمان داستان یوسف (ع) از طریق ده قابلیت (خلاقیت، دلیری، صداقت، مهربانی، رهبری، گذشت، تواضع، خودکنترلی، سپاسگزاری و معنویت) بازنمایی شده‌است در حالی که نحوه بازنمایی فضائل مذکور از جهت تعداد قابلیت‌ها با یکدیگر متفاوت است. قابلیت‌های منش قهرمان داستان یوسف (ع) بیشتر در مواجهه با ضدقهرمانان یعنی همسر عزیز، جماعت زنان مصری و برادران یوسف (ع) و در موارد محدودی در تعامل با دیگر شخصیت‌ها یعنی عزیز، دو جوان زندانی همراه او و برادرش بنیامین بروز یافته‌است این در حالی است که هر یک از قابلیت‌های بروز یافته آثار مثبتی برای یوسف (ع) و در برخی موارد برای دیگر شخصیت‌ها در پی داشته‌است بدین ترتیب که قابلیت خلاقیت در مواجهه یوسف (ع) با همسر عزیز و جماعت زنان مصری موجب اثبات بی‌گناهی و پاکدامنی او و بیداری و هشیاری ایشان گردید. قابلیت دلیری در رویارویی یوسف (ع) با همسر عزیز

و جماعت زنان مصری منجر به ثابت شدن پاکدامنی او شد. علاوه بر این قابلیت صداقت در مواجهه یوسف(ع) با عزیز و همسرش نیز پاکدامنی او را اثبات کرد. قابلیت مهربانی در تعامل یوسف(ع) با دو جوان زندانی و برادرانش باعث آگاهی آنان از شخصیت والای او شد. هم‌چنین قابلیت رهبری منزلت بالا را برای یوسف(ع) به ارمغان آورد. افزون بر این قابلیت گذشت در تعامل یوسف(ع) با برادران خود موجب پی بردن آن‌ها به شخصیت والای او و خطای خود و نیز بیداری و تنبه آنان شد. قابلیت تواضع یوسف(ع) در برابر خداوند متعال باعث اعتراف او به جایگاه خود به‌عنوان بنده در مقابل خالق گردید. قابلیت خودکنترلی یوسف(ع) در رویارویی او با همسر عزیز و جماعت زنان مصری نیز پاکدامنی او را به اثبات رساند. قابلیت سپاسگزاری نیز باعث توجه یوسف(ع) به الطاف خداوند سبحان شد؛ چنان‌که قابلیت معنویت از اعتقاد راستین او به خدای متعال پرده برداشت.

منابع

قرآن کریم

- اسماعیلی، مریم، یزدانی، محمد (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی «فضائل اخلاقی شش‌گانه». در روان‌شناسی مثبت و نهج‌البلاغه، مجله مطالعات اسلام و روان‌شناسی، شماره ۲۰، صص ۱۷۵-۱۴۹.
- بصیری، مریم (۱۳۹۶). فرآیند شکل‌گیری داستان در ادبیات داستانی و دراماتیک، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بونی ول، ایلونا (۱۳۹۸). روان‌شناسی مثبت در یک نگاه، (حسن‌پاشا شریفی و سیمین‌دخت رضاخانی، مترجمان)، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- پیترسون، کریستوفر، سلیگمن، مارتین (۱۳۹۵). فضائل و توانمندی‌های شخصیت، (کوروش نامداری، مهدی آیتی، گلی‌تا امساک؛ مهسا موحد ابطحی، مترجمان)، چاپ اول، اصفهان: انتشارات یار مانا.
- داد، سیما (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات مروارید.
- روئینی، کیارا (۱۳۹۷). روان‌شناسی مثبت در حیطه‌های بالینی (پژوهش و عمل): (فریده براتی سده، افسانه صادقی، مترجمان) چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۸) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق عادل أحمد عبد الموجود و علی محمد معوض، الطبعة الأولى، ریاض: مکتبه العبیکان.
- سلیگمن، مارتین (۱۳۷۹). کودک مثبت‌گرا (چگونه فرزندان خود را در برابر افسردگی بیمه نماییم؟)، (ناهد ایران‌نژاد، مترجم)، تهران: نشر دانژه.
- سلیگمن، مارتین (۱۳۹۱). شادمانی درونی: روان‌شناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی پایدار، (مصطفی تبریزی، رامین کریمی، علی نیلوفری، مترجمان)، چاپ دوم، تهران: نشر دانژه.
- لیمون، اوریل (۱۳۹۲). مثبت‌اندیشی، (مهدی دوایی، شیرین کوهپایه، مترجمان)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

کار، آلان (۱۳۸۷). روان‌شناسی مثبت علم شادمانی و نیرومندی انسان، (حسن پاشا شریفی، جعفر نجفی زند، مترجمان)، چاپ دوم، تهران: انتشارات سخن.